این مدرسه ادامه دارد

مرتضی جوادی آملی
استاد حوزه و دانشگاه

یکی از جلوه‌های بارز و اصلی علامه حسن‌زاده مسأله تحقیق و تألیف و تصنیف و تدریس در کرسی درس بود. همان طور که خودشان سال‌ها در نزد اساتید خود به بهترین وجه تلمذ می‌کردند و عشق و ارادت‌شان را به درس آموزی و حضور در محضر اسناد اظهار می‌کردند، بعد از اینکه درس‌ها به نصاب علمی قطعی رسید، اینها را با همان عشق ارائه می‌کردند. چون در محضر اساتید از کتبی استفاده می‌کردند که معمولا متون اصلی بودند، طبعا آنچه را که بازگو می‌کردند همین آثار را رویکرد حکمی و عرفانی و معارفی بود. ذوق معارفی در ایشان بالا بود و چون حس حقیقت‌یابی در ایشان برجسته بود، بسیاری از مسائل را با ذوق خودشان و همچنین سنخیتی بر معارفی که اندوخته بودند، به دست می‌آوردند.

آنچه بیشتر در زندگی ایشان نمودار بود مسأله تدریس و تصنیف بود. ایشان در هر مرحله از زندگی خود آثاری را عرضه کردند و این باعث شد که بسیاری از متون و منابع ما در دسترس قرار بگیرد و از ابهام و ناشناختگی بیرون بیاید. لذا احیا و تصحیح این منابع هم یکی از کارهای ارزشمند ایشان بود.

ایشان همواره در تدریس نسخه‌های مختلف را کنار هم می‌گذاشتند و کنار هم گذاشتن نسخه‌ها یکی از شیوه‌های تدریس و تحقیق ایشان بود.

نوع و شیوه‌ای که ایشان در تدریس داشت ذوق آفرین بود و بسیاری از فضلا و علمایی که در درس ایشان شرکت می‌کردند ضمن درس آموزی از محضر ایشان با ذوق و شوق و علاقه ایشان و رویکرد معارفی که در آثار ایشان می‌دیدند، کشش حضور در درس در آنها افزون‌تر می‌شد. ایشان ذوق تحقیق و تألیف و تدریس را به جامعه علمی تزریق می‌کردند و این باعث می‌شد که شاگران با یک ذوق و علاقه خاصی بحث‌ها را دنبال کنند. این امر موجب می‌شد کسانی که در محضر ایشان برای تلمذ شرف‌یاب می‌شدند، سال‌ها را بلوربزند و احساس خستگی نکنند. این بسیار ویژگی بازری بود.

نکاتی که ذکر شد مجموعه‌ای را ایجاد کرد که باعث شد نسل فکری و جریان فکری آیت‌الله حسن‌زاده، ماندگار شود و در صحنه علمی به‌عنوان یک روش و مدرسه درسی در اذهان جامعه علمی باقی بماند.

ایشان آثار فراوانی را در خلوت خود خلق کردند و رساله‌های فراوانی را نگاشتند و نگارش ویژه‌ای داشتند. ایشان به خط بسیار علاقه‌مند بودند. به شعر و ادبیات بسیار با محبت می‌نگریستند و تصحیح کتاب‌هایی مثل نصاب‌الصبیان تا گلستان تا کلیله و دمنه و نظایر آن در مسیر کار علمی ایشان وجود داشت. ادبیات یکی از عمده‌ترین مسائلی بود که حضرت علامه حسن‌زاده، با یک نگاه حساسی به آن می‌نگریستند. مجموعه کارهای که علامه در این رابطه انجام دادند یک نسل فکری و یک مدرسه علمی را به همراه داشت و امروز شاگردان این مسیر را ادامه می‌دهند و آثار خلق شده در این رابطه هم نشان از نوع نگرشی است که ایشان به کار تحقیق خود داشتند.

علامه حسن‌زاده در عین حال که در سرشوه گسترده متون و منابع ما حرکت می‌کردند، اما ذوقی‌تان در کار خود داشتند که ایشان را متمایز و ممتاز می‌کرد. ارتباطی که ایشان بین نوع معارف می‌دید و اکتشافات و استخراجاتی که در کنار کار خود داشت، بیشتر با معارف ذوقی ایشان، کار را متفاوت می‌کرد. اگر دیگران منابعی مانند اسفار، تمهید، نصوص و... تدریس می‌کردند، در حقیقت سطحی از مسائل را می‌دیدند، اما ایشان با باوری که نسبت به جمع قرآن و عرفان و برهان داشتند، متمایز از دیگران بودند و این امر کمتر در گفت‌وگوها و تدریس و تحقیقات سایر اساتید وجود داشت. ایشان باور داشتند، کتابی هم در این زمینه دارند که عرفان و قرآن و برهان با هم اختلافی ندارند و بلکه اینها با هم هماهنگ هستند. لذا این شیوه‌ها ایشان را متمایز کرده است.

یکی از امتیازات علامه این بود که از باب «خویش را تاویل کن نی ذکر را سعی می‌کردند که آن ذکر را اندیشه‌ای که در گستره علما یا کتاب خاصی وجود داشت آنگونه‌ای که می‌فهمیدند ارائه کند. شجاعت تاویل گرایی - که مخالفت با ظاهر نداشته باشد- در ایشان بیشتر بود. نوع نگرش به باطن در سایه حفظ ظاهر ایشان را ممتاز می‌کرد. خیلی‌ها به همین ظاهر می‌اندیشند، اما ایشان باطن را از کنار ظاهر برجسته می‌کرد و سعی می‌کرد جریان تاویل گرایی -نه آن نگاه منفی و ناموجاب را- تاجایی که تحقیق و برهان اجازه می‌دهد جلو ببرند. اظهارات ذوقی عرفانی ایشان را کمتر کسی شناخته است. لذا برخی در اثنای گفتار یا تالیف وجود دارد شناخت، محکمات و اصول و قواعد اصلند. گاهی اوقات هوری این شجره طیبه علمی، میوه‌هایی پیدا می‌شود که تاکنون دیده نشده است ولی چون روی شجره طیبه است و استواری اصول و محکمات است که کار می‌کند، [سایر جملات هم] باید در آن رابطه [با اصول] دیده شوند. عده‌ای هستند که نوع نگاه‌شان سخیف و ضعیف است و قدرت علمی چندانی هم در این رابطه ندارند و یک حرف را بدون ملاحظه اصول و مبنا و اساسش در این آثار مشاهده می‌کنند و بدون آنکه آن را به قلب و بیان استاد شناخته باشند، بعضا حرف‌هایی می‌زنند که اینه این برخود نسبت به این دست از عالمان در طول تاریخ فراوان بوده است.

کسانی که جرات می‌کنند به مباحث معارفی و توحیدی نزدیک شوند و توحید را در قالب‌های دیگری بشناسند و ببینند و از سطح مسائل عرفی که در نوع نگرش دیگران بوده است گذر کنند و به عمق مباحث بنگرند و مسائل را به گونه دیگری ارائه کنند، [نسبت به این بزرگان] چون شناخت کافی نیست، اظهارنظر ناموجاب هم معمولا وجود دارد.

این شخصیت‌ها [ممتاز علمی] وقتی عمیق‌ونسبت به منابع دقیق می‌شوند، وحیات ارزویی شان بیشتر می‌شود، زیرا جامعه علمی و باحث جامعه عمومی تحمل ندارد و نمی‌تواند [این مباحث را بپذیرد] و بعضا همین اظهارات که این طرف و آن طرف می‌شود، منوط به همین مساله [عدم تحمل]است. دشمنی‌ها و قضاوت‌های ناصواب هم که ایشان را بسیار اذیت کرد و اتصافا اهانت‌هایی که در موقع تدریس بود و امثال ذلک همیشه وجود داشت، اما تحمل می‌کردند و بالاخره وظیفه علم‌آموزیشان را هرگز رها نکردند، اما بعضی از مواقع بوده حرف‌هایی و برخودها و اهانت و توهین‌هایی می‌شد که علامه مجبور می‌شدند درس‌شان را تعطیل کنند و مباحث‌شان را ادامه ندهند. یک جهت، جهت خود یک عالم عارف است که وقتی به جایی واصل شد، از باب آنکه دهان را مهر کرد، خود آنها سعی می‌کنند این مسائل ارائه نشود. جنبه دیگر آن است که جامعه تحمل علمی مباحث عمقی را ندارد. زگی هایی از این ناحیه پیش می‌آید. کسانی که این سبک را معرفت آنالیاستند، هم گاهی اوقات حرف‌هایی می‌زنند و چه‌بسا که فقیه یا متکلم باشند و امثال ذلک، اما نگرش‌های عرفانی را بعضا برنمی‌تابند و اظهارنظرهایی می‌کنند که چون قدری هم دست‌شان برای حرف‌زدن و اظهارنظر باز است، با اظهارنظرهای آنچنانی باعث رنجش خاطر می‌شوند.

اگر ما بتوانیم از چنین فضایی استفاده کنیم و اجازه بدهیم در حوزه‌های علمیه آزاداندیشی باشد و فکر نکنند که مثلا توحید یا رسالت باوت، باید صرفا با نگاه همان‌ها ارائه شود [آنگاه شاید بتوانیم از این بزرگان منتفع شویم]. الان خیلی‌ها با زیارت جامعه هم همراه نیستند و نمی‌توانند آنچه را که در این جو منابع آمده است را باور داشته باشند و با آن برخورد می‌کنند، به جهت اینکه نوع تفسیرهایی که برای آن ارائه می‌شود برای آنها قابل تحمل نیست همان طور که برخی از ادعیه و مناجات‌ها هم برای آنها قابل هضم نیست. ذیل دعای عرفه سالار شهیدان را بعضی برنمی‌تابند و سعی می‌کنند که بگویند اینها مربوط به صوفیه است و منسوب به عالمان یا اهل بیت نیست پس تمام تلاش‌شان این است که اینها را از صحنه روایات و ادعیه خارج کنند و بگویند این جملات سابقه نداشته است و درست اهل بیت ما با در ادعیه و قرآن نبوده و بر اساس تحلیل دیگران از جمله عرفا و صوفیه است. این [مساله] در تاریخ ما وجود داشته و ما فکر می‌کنیم که این مقداری که از امست و ولایت می‌فهمیم همین قدر است ولاغیر، درحالی که دسترسی ایشان به منابع عمیق‌تر بود و حرشتان به مسائل ولایی و توحید و معارف بیشتر بود و بر اساس این حرشه‌تر توانستند مسائل را ببینند اما اینها چون نمی‌توانستند مسائل را ببینند، سطح معرفت‌شان متفاوت بود. [لذا] آنها هم تیغ جراحی فقاهتی در دست داشتند و تا توانستند مسیر را برای خودشان باز می‌کردند و برای دیگران می‌بستند. اگر جامعه بخواهد رشد کند و نگاه عمیق‌تری به مباحث [پیدا کند] بایستی اجازه بدهد که این حرف‌هایه بیشتر مطرح بشود و نگران نباشد؛ چرا که خود این عالمان محکماتی را به صحنه آوردند که هرگز آن محکمات اجازه نمی‌دهد که انحراف معرفتی اتفاق بیفتد، بلکه چون در ذهن آن [اهل جرح] این معرفت‌ها تکون نبوده است، فکر می‌کنند توحید یا ولایت صرفا همین میزان است. در منابع ما در منابع وحیانی ما هم هست که توحید بر سه قسم است، توحید عوام، توحید خواص و توحید اخص یا حتی در مقام عمل هم گفته‌اند روزه [بر سه قسم است] روزه عوام، روزه خواص و اخص. اگر روزه اخص اتفاق افتاد، برخی از عموم می‌توانند و می‌گویند که [اخص] این راز خودشان درآورده‌اند [یا بگویند این] مسیک و سلیقه صوفی هاست و امثال ذلک.

به‌هرحال اینها باعث آن می‌شد که مسأله‌اند در خودها وجود داروستن راه‌ها و محدود کردن مسائل معرفتی است. آقای حسن‌زاده رضوان الله علیه اندیشه آزادی داشتند و خیلی به این حرف‌ها نگاه نمی‌کردند و همین باعث می‌شد [ناملایمات و] مسائلی را چه در آن وجه و چه در قوم شاهد باشند.

آثاری که ایشان تالیف کردند آثار خاصی است و با شیوه‌های ایشان فقط شاگردان خاص‌شان آشنا بودند و می‌توان یک مدرسه را به عنوان یکی از مدارس علمی ما از نصاب‌الصبیان تا فصوص‌الحکم و امثال ذلک دید. شاگردان خاص این مسیر را دارند و همچنان این ادامه می‌یابد. ما باید این عالمان را همیشه محترم و مکرم بداریم و از اینجهت آنها استفاده کنیم و اگر تاکنون با رخجزبان و بعضا اهانت و نوشته‌های ناصواب حرف‌هایی می‌زدیم که به‌هرحال الان روشن شد که مسیری که ایشان داشتند یا چه انگیزه‌ای بوده، دیگر درست از این حرکت‌ها برداشته شود تا مسیر معرفت در جامعه ما رشد بیشتری پیدا کند.

خواجه نصیر زمان

آثار علامه می‌تواند استراتژی علوم انسانی اسلامی را تأمین کند

عبدالحسین خسروپناه
استاد حوزه و دانشگاه

علامه حسن‌زاده آملی یک شخصیت ذوفنونی بود. به تعبیر بنده ایشان خواجه نصیرالدین طوسی عصر ما بود. من حتی تعبیرم این نیست که علامه حسن‌زاده آملی در عصر ما کم‌نظیر است، بلکه تعبیر من این است که ایشان بی‌نظیر است. یعنی ما واقعا در این زمان شخصیتی که فقیه، اصولی، فیلسوف عارف، منجم، مفسر، ادیب، طبیب، هیات‌دان و عالم به علوم غریبه باشد را نداریم. انصافا این‌گونه شخصیت‌ها در عصر ما کم‌نظیر است. ما در گذشته شخصیت‌های فراوانی داشتیم که فقیه، اصولی، فیلسوف عارف، منجم، مفسر، ادیب، طبیب، هیات‌دان و عالم به علوم غریبه باشد را نداریم. انصافا این‌گونه شخصیت‌ها در عصر ما کم‌نظیر است. ما در گذشته شخصیت‌های فراوانی داشتیم که فقیه، اصولی، فیلسوف عارف، منجم، مفسر، ادیب، طبیب، هیات‌دان و عالم به علوم غریبه باشد را نداریم. انصافا این‌گونه شخصیت جامعیت علوم معقول و منقول را با این گستردگی کمی و عمق والا داشته باشد. یکی از علت‌هایی که ایشان به علامه حسن‌زاده آملی استاد فاخر و عالمی را در اختیار داشت. علامه سیدمحمدحسین طباطبایی، علامه سیدمحمد حسین طباطبایی، علامه مهدی الهی‌قمشه‌ای، علامه شعرانی، علامه محمدحسین فاضل، علامه سیدابوالحسن رفیعی‌قزوینی، علامه محمدتقی آملی و... از استادان ایشان بودند و این نکته مهمی است که کسی استادانی فرهیخته در علوم مختلف داشته باشد. علامه شعرانی هم استاد ریاضی و فلسفه هم استاد زبان عبری هم استاد ریاضیات و هیات و هم استاد فلسفه بود. علامه حسن‌زاده آملی این علوم را از ایشان فراگرفته بود. علامه طباطبایی استاد تفسیر، حکمت و عرفان بود و علامه حسن‌زاده آملی از ایشان این بهره‌ها را برده بود. علت دومی که باید اضافه کنم همت والای ایشان بود. ایشان هم همت والایی در سلوک نظری و هم همت والایی در سلوک عملی داشت. ریاضت‌ها و اربعین‌ها و تجهدها و انس گرفتن‌ها با اهل قبور و سایر سلوک‌هایی که این عالم برجسته داشتند، مورد توجه است.

ویژگی دیگر ایشان مدیریت زمان بود. از وقت خود خوب بهره می‌برد و تمام هموغم خود را صرف کارهای علمی کرد. نزدیک به ۲۰۰ اثر را به تنهایی تالیف، تحقیق و تصحیح کرد. اگر مجموعه آثار علامه حسن‌زاده آملی را ببینید احساس می‌کنید پژوهشگاهی به ایشان کمک کرده است اما علامه نه موسسه‌ای داشت و نه پژوهشگاهی. ایشان تنها و تنها آثار علمی ارزنده خود را نوشت. علامه رساله‌های متعدد داشت و آثار متعدد فلسفی، کلامی، تفسیری، روایی، رجالی، ریاضی، ادبی و... از ایشان به جا مانده است.

نکته دیگری که خوب است بدان توجه شود این است که آثار علامه حسن‌زاده آملی مخصوصا مباحثی که در زمینه معرفت‌النفس دارد، قابل توجه است. ایشان کتابی به نام دروس معرفت نفس دارد که دربردارنده ۱۵۳ درس است. مباحثی همچون خودشناسی، شناخت قوای انسانی، تجرد نفس، ارتباط نفس و بدن، ارتباطی که نفس با عالم ماده و خیال و عقل دارد، بحث رویا و خواب، اتحاد علم و عالم و معلوم، بحث تکامل برزخی و معاد، رابطه علم و عمل و... در کتاب دروس معرفت نفس بیان شده است. ایشان غیر از این، کتاب‌های دیگری در زمینه معرفت نفس دارد که برخی به زبان عربی نوشته شده است. مثلا کتابی به نام نصاب‌الصبیان فارسی و شرح العیون فی شرح العیون، دارد، این اثر در حوزه معرفت نفس است یا در زمینه دروس اتحاد عاقل به معقول که مربوط به حوزه معقولات شناسی و علم‌النفس فلسفی است. بحث‌هایی که علامه حسن‌زاده آملی در زمینه هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی دارد خیلی می‌تواند به مباحث علمی و حکمی‌سازی علوم انسانی کمک کند. یعنی امروزه ما می‌توانیم ناظر به نیازهایی که ما داریم از آثار علامه حسن‌زاده آملی استفاده کنیم.

نکته دیگری که وجود دارد این است که آثار علامه حسن‌زاده آملی عمدتا آثار تخصصی است. مثلا کتاب تمهیدالقواعد یا شرح فصوص خوارزمی یا شرح فصوص قیصری یا تصحیح و تعلیق زده است. ولیکن آثار دیگری دارد که به نظر من برای سیاست‌مداران مفید است. مثل تعلیق رساله تحفه الملوک که سیاست‌مداران می‌توانند از آن استفاده کنند. برخی کتب ایشان برای عموم مردم مفید است مثل الهی‌نامه که اثر بسیار محققانه‌ای است. هزار و یک کلمه یا هزار و یک نقطه برای عموم مردم مفید است. البته این کتاب‌ها فقط برای عموم مردم نیست بلکه نکته‌های خصوصی هم دارد. نکته‌های ارشادی، تربیتی هم در این کتاب‌ها وجود دارد که می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. ایشان البته کلیله و دمنه یا گلستان را تعلیق و تصحیح کرده که برای عموم مردم قابل استفاده است و درست اهل بیت ما با در ادعیه و قرآن نبوده و بر اساس تحلیل دیگران از جمله عرفا و صوفیه است. این [مساله] در تاریخ ما وجود داشته و ما فکر می‌کنیم که این مقداری که از امست و ولایت می‌فهمیم همین قدر است ولاغیر، درحالی که دسترسی ایشان به منابع عمیق‌تر بود و حرشتان به مسائل ولایی و توحید و معارف بیشتر بود و بر اساس این حرشه‌تر توانستند مسائل را ببینند اما اینها چون نمی‌توانستند مسائل را ببینند، سطح معرفت‌شان متفاوت بود. [لذا] آنها هم تیغ جراحی فقاهتی در دست داشتند و تا توانستند مسیر را برای خودشان باز می‌کردند و برای دیگران می‌بستند. اگر جامعه بخواهد رشد کند و نگاه عمیق‌تری به مباحث [پیدا کند] بایستی اجازه بدهد که این حرف‌هایه بیشتر مطرح بشود و نگران نباشد؛ چرا که خود این عالمان محکماتی را به صحنه آوردند که هرگز آن محکمات اجازه نمی‌دهد که انحراف معرفتی اتفاق بیفتد، بلکه چون در ذهن آن [اهل جرح] این معرفت‌ها تکون نبوده است، فکر می‌کنند توحید یا ولایت صرفا همین میزان است. در منابع ما در منابع وحیانی ما هم هست که توحید بر سه قسم است، توحید عوام، توحید خواص و توحید اخص یا حتی در مقام عمل هم گفته‌اند روزه [بر سه قسم است] روزه عوام، روزه خواص و اخص. اگر روزه اخص اتفاق افتاد، برخی از عموم می‌توانند و می‌گویند که [اخص] این راز خودشان درآورده‌اند [یا بگویند این] مسیک و سلیقه صوفی هاست و امثال ذلک.

به‌هرحال اینها باعث آن می‌شد که مسأله‌اند در خودها وجود داروستن راه‌ها و محدود کردن مسائل معرفتی است. آقای حسن‌زاده رضوان الله علیه اندیشه آزادی داشتند و خیلی به این حرف‌ها نگاه نمی‌کردند و همین باعث می‌شد [ناملایمات و] مسائلی را چه در آن وجه و چه در قوم شاهد باشند.

آثاری که ایشان تالیف کردند آثار خاصی است و با شیوه‌های ایشان فقط شاگردان خاص‌شان آشنا بودند و می‌توان یک مدرسه را به عنوان یکی از مدارس علمی ما از نصاب‌الصبیان تا فصوص‌الحکم و امثال ذلک دید. شاگردان خاص این مسیر را دارند و همچنان این ادامه می‌یابد. ما باید این عالمان را همیشه محترم و مکرم بداریم و از اینجهت آنها استفاده کنیم و اگر تاکنون با رخجزبان و بعضا اهانت و نوشته‌های ناصواب حرف‌هایی می‌زدیم که به‌هرحال الان روشن شد که مسیری که ایشان داشتند یا چه انگیزه‌ای بوده، دیگر درست از این حرکت‌ها برداشته شود تا مسیر معرفت در جامعه ما رشد بیشتری پیدا کند.

ادامه از صفحه ۲

یادی از سالک توحیدی و عالم علوم الهی
مرحوم آیت‌الله حسن حسن‌زاده آملی

عارفِ انقلابی

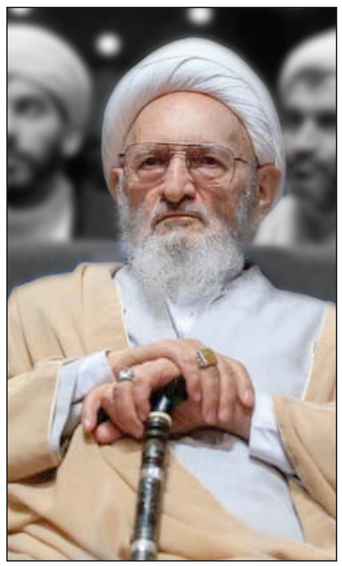

طلب و اشتیاق علم در سیره علامه حسن‌زاده

محمدحسین نظری
روزنامه‌نگار

حکیم متأله علامه حسن حسن‌زاده آملی پس از عمری مجاهدت شامگاه شنبه ۳ مهرماه ۱۴۰۰ نشئه طبیعت را ترک کرد و به دیار باقی شتافت. ایشان هم در مقامات علمی و هم در مقامات سلوکی و عرفانی گنجی نوادر بودند و این بر کسی پوشیده نیست. چنان که از اسناد ایشان علامه طباطبایی نقل شده است که حسن‌زاده را کسی نشناخت جز امام عصر «ارواحنا له الفداء». اما تعبیر کسی به این پایگاه و جایگاه در علم و معرفت می‌رسد؟ آیا حسن‌زاده یک استثناء است یا راه‌رجند باریک و تاریک؟ «اما» برای همه باز است؟ به‌طور مشخص پیمودن راه علم و عمل لوازمی دارد و هر نتیجه‌ای از پی مقدماتی می‌آید. در تمجید از مقامات آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی اگرچه به توجهات و الطاف خاصه حق متعال و ائمه‌اطهار به ایشان اشاره شده، اما کمتر دیده‌ام که کسی «طلب» و «اشتیاق» آن عالم را در نظر بیاورد. در ماجرای تشرف ایشان به محضر حضرت ص.ا.ع)، خود ایشان نقل می‌کند که «من از روی عشق و علاقه مفرطی که به علوم داشتم، نماز خوانده و از خداوند سبحان علم خواستم.» چنان که مولانا نیز در مثنوی طلب را برای عاجز کارساز می‌خواند:

گر تو را آنجا برد، نبود عجب
منگر اندر عجز و بنگر در طلب
کین طلب در تو گروگان خداست
زان که هر طالب به مطلوبی سزاست
چند کو تا این طلب افزون شود
تا دلت زین چاه تن بیرون شود [۲]

نقل است که استاد ایشان آیت‌الله مهدی الهی‌قمشه‌ای خطاب به علامه گفته‌اند که «روزی در غیاب شما به مدرسه حاج ابوالفتح آمده از طلاب مدرسه درمورد راه و روشت پرس‌وجو کردم و آنها در تصریح به‌شدت وشما به افتنای معارف و اکتساب علوم، متفق و یک‌زبان بودند.» علامه در دیوان اشعار، خود نیز به این طلب و ولع و تشنگی تصریح کرده‌اند:

منم آن تشنه دانش که گر دانش شود آتش
مرا اندر دل آتش همی باشد نشیمن!

پس رسیدن به مقامات عالی علم و عمل ممکن است، به شرطی که طلب و تعلقی در کار باشد. پس طلب و تعلق چیست؟ آیا آموختن ممکن است اما به تعبیر استاد حسن‌زاده آن آموخته‌ها نه «دارایی» بلکه مشتی حفظیات است که نه‌تنها راه‌گشا نیست بلکه براساس قول منسوب به معصومین «العلم هو الحجاب الاکبر.» اما اگر کسی بپرسد که این شوق و طلب چگونه پیدا می‌شود؟ آیا یک دستورالعمل صوری است؟ یعنی کسی می‌تواند بنشیند و بی‌مقدمه بگوید که از این لحظه من طالب و مشتاق علم و معرفتم؟ یا مجاهدتی لازم است؟

«چند کو؟ تا این طلب افزون شود
تا دلت زین چاه تن بیرون شود؟

مولانا معتقد است برای پیدا شدن این طلب و اشتیاق «چند کردن» لازم است. به نظر می‌رسد این چهد کردن در بیان و نظر علامه همان «خودت را بشناس» است. اشتیاق و طلب به تحولخوری در انسان نهاده شده اما روح در اثر اشتغال به مشغله‌های حسی و مادی آن را از دست داده است. اگر کسی به خودشناسی همت کند، این میل و طلب را باز می‌یابد و آن را در راه این مطلوب به کار می‌گیرد و تا نرسد از پای نمی‌نشیند. از نظر استاد حسن‌زاده‌آملی «معرفت النفس» اساس پایدار همه خیرات و سعادت‌ها و اشرف معارف است [۳] چنان که مولانا خود مرحوم صدرالمتألهین در تالیف خود تاکید کرده‌اند. گویی در نظر علامه پرسش «من کیستم؟» با تحصیل علوم و کسب و معرفت و درس و مکتب لوازم طی طریق‌اند.

ای دوستان مهربان، من کیستم من کیستم؟
ای هم‌نهان کاروان، من کیستم من کیستم؟

این درس و بحث و مدرسه افزود بر من وسوسه
در انجمن بر پا کنم، من کیستم من کیستم؟ [۴]

پس راه نیل به معارف و کسب مقامات عالیه علم و معرفت، اشتیاق و طلب است و طلب را خداوند در انسان به ودیعه نهاده و آدمی به اجابت و همت می‌تواند این اشتیاق و طلب را شعله‌ور کند و این مجاهدت همان «معرفت‌النفس» است که با پرسش «من کیستم» آغاز می‌شود. علامه در ابیاتی از دیوان اشعار به همه نهیب می‌زند و از غفلت آنها متعجب می‌شود و می‌گوید چرا کسی از خود نمی‌پرسد که من کیستم و برای چه آمده‌ام؟ و در یکی از آثار خود نوشته‌اند که اگر کسی [فقط] می‌خود و می‌خواند و شهوت به کار می‌برد اما گرایش به‌سوی معارف و حقایق عالم ندارد، بهیمه است. [۵]

همه در خواب غفلتند همی
از صغار و کبار یعنی چه؟
در شگفتم ز مرد و زن بکسر
همه مست و خمار یعنی چه؟
کس نگوید که کیستم آخر
اندر این روزگار یعنی چه؟ [۶]

پس اگر کسی به حقیقت پرسید «من کیستم»، طالب علوم و معارف می‌شود و طالب علم و معرفت همچون حسن [حسن‌زاده آملی] مخاطب «ارجعی» [۷] خواهد بود. و الا به قول مولانا:

اذکروالله کار هر اوباش نیست
«ارجعی» بر پای هر قلاش نیست [۸]

پی‌نوشت:

۱. صبا گوآن امیر کاروان را
مراعاتی کند این کاروان را
ره دور است و تاریک است و باریک
به دوشم می‌کشم بار گران را (دیوان اشعار، حسن حسن‌زاده‌آملی).
۲. عیون مسائل نفس، حسن حسن‌زاده‌آملی.
۳. دفتر پنجم مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین.
۴. آشنای عرشیان، صفحه ۷۴.
۵. دفتر پنجم مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین.
۶. دروس معرفت نفس، حسن حسن‌زاده‌آملی.
۷. جان حمد علم‌ها اینست، این
که بدانی من کیم در یوم دین (مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین).
۸. دیوان اشعار، حسن حسن‌زاده‌آملی.
۹. دروس معرفت نفس، حسن حسن‌زاده‌آملی.
۱۰. دیوان اشعار، حسن حسن‌زاده‌آملی.
۱۱. حمدلله که حسن از تنادی خوش دوست
ارجعی را بشنیدست غزلخوان آمد (دیوان اشعار، حسن حسن‌زاده‌آملی).
۱۲. دفتر چهارم مثنوی معنوی، مولانا جلال‌الدین.

ادامه در صفحه ۷

درثرای نافهمیدن فقدان علم و عالم

به‌واسطه علامه می‌توان سنت تاریخی را فهم کرد

سیدمهدی ناظمی‌قره‌باغ
مدرس و پژوهشگر فلسفه

ضایعه ارتحال علامه حسن‌زاده آملی اهمیتی مضاعف دارد. اهمیت مضاعف، غیر از اهمیتی‌ش نه‌ازدست‌دادن یک‌شخصیت بی‌بدیل معارف‌ما نست کم‌رهمه علوم و معارف سنتی مسلط و در اغلب آنها دارای قوا جتهاد بود. این اهمیت مضاعف مربوط به وضع امروز ما در نسبت با علم و ناشناخته ماندن جایگاه چنین شخصیت بزرگی به‌ویژه برای نسل جوان ماست. نسل جوان، با حضرت علامه آنچنان که باید و شاید آشنا نیست و ما فرصت دنی قیمتی را از این باب از دست داده‌ایم. من در حد بضاعت ناچیز خود چند مورد را در این باره بیان می‌کنم و مطمئنا مایقی را به بزرگان و اهل فن در مطالب خود بیان خواهند داشت.

۱ طی سالیان اخیر ما بزرگان زیادی را از دست دادیم! از زمان رحلت علامه‌طباطبایی تا امروز، شخصیت‌ها و عالمان دینی بسیاری را یکی پس از دیگری از دست دادیم. البته عالمان جوانی همچنان در دسترس هستند، از عالمان نسل‌های قبلی نیز چندی کمابیش حضور دارند، اما از دست دادن علامه حسن‌زاده آملی نکته‌ای خاص داشت و آن این که ایشان شاید نزدیک به یک دهه در بستر بیماری بودند و عملاً و حسب ظاهر، نقش روشن و موثری در مناسبات علمی و فکری کشورنداشتند. البته‌علی‌رغم اینکه ایشان نقشی در ظاهر نداشتند، آثار و مباحث و درس‌های آن مرحوم آماده و منتشر شده است و مابقی هم آن‌شاءالله با همت شاگردان ایشان تدوین و منتشر شود. اما در این دهه‌ای که ایشان در قید حیات بودند ولی به دلیل بیماری این امکان را نداشتند که مثل گذشته به اندازه گذشته به تدریس و تعلیم بپردازند و ما از از فیوضات خود بهره‌مند سازند، به نظر می‌رسد در جامعه علمی هم همتی برای دریافت معارف و بهره‌مند شدن از ایشان ندیدیم. اگر بخواهیم به زبان اهل حکمت و تاملت به‌واسطه به اهل حکمت صحبت کنیم‌شاید بتوانیم گفت که گویا ما پیشاپیش عطش و شوق بهره‌مندی از محضر علامه را از علوم عقلی بهره‌مند می‌شدند، مثلاً ادبیات عرب، علمی کاملاً نقلی است، اما در هسته مرکزی خود کاملاً به علوم نقلی و دانش منطق وابسته است، اصول هم به منطق و تا حد کمتری به فلسفه وابسته است و فقه نیز به اصول وابسته است. بنابراین به هر حال نسبت علوم عقلی و ما به ضعف و سستی رفت و حتی دوره ضوفیه که یک شکوهمندی موقت و کوتاه را تجربه کردیم، موفق به تداوم این سنت و انتقال آن به دوره فاجار نشدیم و آغاز دوره آشنایی ما با غرب، مصادف با زمانی شد که ما در ضعف شدید سنت تاریخی خود قرار داشتیم. اما در نسبت وجود بزرگانی همچون علامه حسن‌زاده آملی در این است که سنت تاریخی ما را از راه علوم، مجددا خواندند. به‌یمن وجود علامه حسن‌زاده‌آملی مثلاً دانش طبیعیات و ریاضیات قدیم و دانش نجوم قدیم را دوباره می‌توانیم بخوانیم و بفهمیم و جدیدا آنها را به متن بیاوریم. اگر علامه نبودند مرحوم‌زاده‌آملی- و کل جریانی که به برکت نفوس ایشان در جامعه حوزوی شروع به‌کار کردند نبودند چنین امری ممکن نمی‌شد. البته شاگردان برجسته ایشان هم‌اکنون نیز در حوزه علمیه هستند و به تدریس و تعلیم علوم عقلی قدیم به مشتاقان فراوان و ازجمله به‌رهمندی از محضر اساتید گرانقدر معتبر دارد؛ اساتیدی که در امروز ما بسیار کمیاب شده‌اند. علامه حسن‌زاده‌آملی این علوم فراموش شده قدیم را مجددا خواندند و از حاشیه به متن آوردند و در این راه غیر از مشقت‌های فردی، مورد توهین و بی‌احترامی بسیاری از افراد نادان قرار گرفتند که مثلاً چرا شما صحبت از عرفان و سلوک و... می‌کنید. این افراد بخلاف آنچه بسیاری می‌پندارند و آن را بیان می‌کنند و گسترش می‌دهند، تمدن مدرن به هر حال با اتکای برسنت تاریخی شکوفه خود به‌وجود آمد. تمدن مدرن با المحای سنت خود به‌وجود نیامده است، بلکه برعکس این سنت را با تمام توان خواند، یافت، بررسی کرد و از دل آن برای گذار به سمت یک آینده جدید و متفاوت کمک گرفت. بنابراین وقتی بیان می‌شود حرکت به سمت آینده روشن و درخشان بدون آنکای برسنت غنی گذشته ناممکن است. اصلاً روشن‌ترین مثال آن تمدن مدرن است. از خود بپرسیم چرا در قبایل بدوی چنین تمدنی به وجود نیامد؟ قبایل بدوی که به لحاظ نظام داشتی و بینش سنتی بسیار ضعیف بودند و لابد از دیدگاه برخی، بسیار مهیای پذیرش تمدن جدید! اما این ضعف‌ها برای آنها مزیتی محسوب نشد و آنها موفق به حرکت به نقطه جدیدی نشدند. اساسا رشد جز بدون یک پشتوانه تاریخی تقریباً امری محال است. پس اهمیت وجود گذشته واحضار گذشته و خواندن آن درحالی بیان می‌شود که بخواهیم از وضع نامطلوب کنونی به سمت یک آینده خوب و درخشان حرکت کنیم.

مناسفانه علوم عقلی ما طی مرور زمان به دلایل مختلف اعم از جنگ‌های بزرگ و خونین و از همه مهم‌تر افول تاریخ فکری ما به محاق رفته بودند. علوم عقلی، یعنی علومی مانند فلسفه، منطق، تا حدی علم کلام، علم طب و طبیعیات، نجوم، هیأت، ریاضیات و شاخه‌های مختلفی که این علوم دارند و حتی علوم غیرعقلی ما از علوم عقلی بهره‌مند می‌شدند، مثلاً ادبیات عرب، علمی کاملاً نقلی است، اما در هسته مرکزی خود کاملاً به علوم نقلی و دانش منطق وابسته است، اصول هم به منطق و تا حد کمتری به فلسفه وابسته است و فقه نیز به اصول وابسته است. بنابراین به هر حال نسبت علوم عقلی ما به ضعف و سستی رفت و حتی دوره صوفیه که یک شکوهمندی موقت و کوتاه را تجربه کردیم، موفق به تداوم این سنت و انتقال آن به دوره فاجار نشدیم و آغاز دوره آشنایی ما با غرب، مصادف با زمانی شد که ما در ضعف شدید سنت تاریخی خود قرار داشتیم. اما در نسبت وجود بزرگانی همچون علامه حسن‌زاده‌آملی در این است که سنت ت